

---

## رابطه دین و آزادی براساس آیه «لا اکراه» در تفسیر مفاتیح الغیب و المیزان

---

فاطمه محمدی (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>

فرزانه سبحانی چگنی<sup>۲</sup>

زینب ریاحی<sup>۳</sup>

### چکیده

ورود انقلاب اسلامی به دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی که نقطه کانونی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی است، در سایه شناخت و باور عمیق به آموزه‌های دینی امکان‌پذیر است. از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های انسان معاصر، در راستای فهم آموزه‌های دینی، «رابطه دین و آزادی» است که از گذشته مورد توجه اندیشمندان بوده است. در راستای اثبات آزادی، به آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره/۲۵۶) تمسک شده است. نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی این مسئله با محوریت تفسیر این آیه در مفاتیح الغیب فخررازی و المیزان علامه طباطبائی، پرداخته است. بر پایه یافته‌های این

---

۱ طلبه کارشناسی، مجتمع عالی بنت الهدی

۲ دانش‌آموخته سطح ۴ تفسیر تطبیقی جامعه الزهرا m.f\_sobhani@yahoo.com

۳ دانشجوی دکتری مدرسی معارف مبانی نظری

پژوهش، فخررازی طبق این آیه معتقد است که، تمام کارهای انسان از جمله اعتقادات و باورهایش جزء امور اختیاری است و هیچ‌گونه اجباری در آنها وجود ندارد؛ بنابراین، آیه شریفه بیان‌گر آزادی تکوینی در تمام شئون زندگی است. براساس این، آزادی تکوینی انسان با مجموعه احکام تشریحی دین منافاتی ندارد. به باور علامه طباطبائی این آیه ناظر به آزادی در عقیده است؛ اما انسان پس از پذیرش هر دین باید نسبت به مجموعه دستوراتش التزام عملی داشته و به آنها مقید باشد.

واژگان کلیدی: دین، آزادی، آیه «لا اکراه»، علامه طباطبائی، فخررازی، گام دوم انقلاب.

## مقدمه

تمدن سازی نوین اسلامی یکی از مباحث اصلی بیانیه گام دوم است که معرفت دینی و شناخت دقیق آموزه‌های دین گامی برای رسیدن به آن است. «آزادی» یکی از مفاهیم تاثیرگذار در فهم دینی است که مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم به عنوان یکی از شعارهای جهانی، فطری، درخشان و همیشه زنده انقلاب اسلامی از آن نام بردند. این آموزه دینی جزء مفاهیم ناب انسانی است که هر اندیشمندی بر ارزش مندی آن معترف است، اما با این حال، حقیقت، ماهیت و قلمرو آن همواره مورد بحث و بررسی بوده است و متأسفانه در عصر حاضر، دسته‌ای از روشنفکران آن را ابزاری برای توجیه بی بند و باری و هوس‌های خویش قرار داده‌اند و تأسف برانگیزتر این که، برخی در همین راستا آن را به فرهنگ دینی نسبت داده و به آیه شریفه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (بقره، آیه ۲۵۶) تمسک نموده‌اند به این صورت که یکی از چالش‌های مهم در فرایند تفسیری مفهوم آیه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ که لازم است مورد پژوهش قرارگیرد، این است که مفاد این آیه متضمن آزادی عقیده است که در واقع، یکی از حقوق اولیة بشر است؛ زیرا هرکس حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و مذهب بهره‌مند گردد. این حق شامل آزادی تغییر مذهب یا باور و نیز آزادی اظهار مذهب یا باور به شکل آموزش، عمل به شعائر، نیایش و به جای آوردن آیین‌ها، چه به تنهایی و چه به صورت جمعی نیز می‌گردد؛ از سوی دیگر، در قرآن آیاتی است که ظاهر آن‌ها، حق آزادی عقیده و بیان را نسبت به مشرکان و مرتدان محترم نمی‌شمارد؛ به عنوان مثال، در آیه ۵ سوره توبه: ﴿فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...﴾ ابتدا در یک شرایط معین، مشرکان را مهلت داده است و اگر اسلام را نپذیرفتند، آنان را از بین می‌برد. نیز مشابه این دستور در باب مرتدان وجود دارد (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق: ۴۱/۶۰۰). همچنین آیات فراوانی در باب ارتداد و کیفر اخروی آن وجود دارد که مهم‌ترین آن عبارت است از آیه ۲۱۷ سوره بقره، آیات ۲۵ و ۳۲ سوره محمد، آیات ۷۷، ۸۶ و ۸۷ سوره آل عمران، آیات ۱۱۵ و ۱۳۷ سوره نساء، آیه ۵۴ سوره مائده و آیات ۱۰۶ و ۱۰۷ سوره نحل است. از سوی دیگر، با توجه به مفاد آیه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ آزادی مطلق و

بی قید و شرط عقیده را بیان می دارد. حال پرسش آن است که این چالش و ناسازگاری درونی آیات را چگونه باید حل کرد؟ به راستی، دین و آزادی با یکدیگر ناسازگار هستند یا سازگار؟ مفسران در پاسخ به این چالش آیه «لا اکراه فی الدین» نظرات مختلفی را بیان کردند. دسته اول معتقدند این آیه نسخ شده است. میبیدی (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۱ش: ۸۰۶/۱) و ابوالفتوح رازی (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱ش: ۴۱۴/۳) گفته اند، این آیه با آیه قتال و آیات ۷۴ و ۷۵ سوره توبه نسخ شده است. دسته دوم در تفسیر این آیه گفته اند در پذیرش دین، نوعی از اجبار قابل تصور است، مثلاً این که در بیان راه حق و رساندن آن به گوش افراد می توان اجبار را به کار برد؛ (ثقفی تهرانی، ۱۳۸۹ق: ۳۳۰/۱) و یا این که اگر فرد به تعالی روحی رسیده باشد، اجبار مفهوم پیدا نمی کند (صدرای شیرازی، ۱۳۶۶ش: ۱۹۳/۴). دسته سوم کسانی که معتقدند بر اساس این آیه، ایمان با اکراه نمی تواند در یک جا جمع شود (قرشی، ۱۳۷۷ش: ۱۰۸/۶) و اجبار تنها می تواند در رفتار ظاهری تأثیر بگذارد (طباطبائی، ۱۴۱۱ق: ۳۴۶/۲ - ۳۴۹). این آیه نیز پاسخی به افرادی است که زور و شمشیر را عامل پذیرش دین اسلام می دانستند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ش: ۲۷۹/۲ و ۲۸۰). دسته چهارم مفسرانی که معتقدند مقصود از دین، تشیع است و «لا اکراه» اشاره به عدم اجبار بر پذیرش ولایت امام عادل دارد (فیض کاشانی، تفسیر الاصفی، ۱۴۱۸ق: ۱۲۱/۱). از آنجاکه علامه طباطبائی از شیعه و فخرازی از اهل تسنن یکی از مفسران برجسته هستند؛ این نوشتار در صدد است با روش توصیفی - تحلیلی به چگونگی رابطه دین و آزادی بر اساس این آیه بپردازد. به همین منظور به ترتیب به سوالات ذیل پاسخ داده خواهد شد:

رابطه دین و آزادی در اندیشه فخرازی با محوریت آیه «لا اکراه» چیست؟

رابطه دین و آزادی در اندیشه علامه طباطبائی با محوریت آیه «لا اکراه» چیست؟

دیدگاه فخرازی و علامه طباطبائی با یکدیگر چه اشتراکات و تمایزاتی دارند؟

#### پیشینه

آزادی به مثابه دیگر مفاهیم انتزاعی، مفهومی است که در همه مکاتب و ادیان دیگر دارای

تفاسیر و تعاریف گوناگونی است و به همین دلیل ظرفیت پژوهش‌های بسیاری را در خود دارد. بنا براین تاکنون در رابطه با دین و آزادی پژوهش‌های زیادی از منظر اندیشمندان و مکاتب دیگر انجام گرفته است اما با مطالعات انجام شده، پژوهشی با این عنوان صورت نگرفته است و این پژوهش به لحاظ بررسی در آرا فخر رازی و علامه طباطبائی رحمتهما دارای نوآوری است. در ذیل به تعدادی از این تحقیقات که مرتبط با پژوهش حاضرند اشاره می‌شود.

سید حمد الله اکوانی و محسن شفیعی سیف‌آبادی در مقاله‌ای با عنوان معرفت دینی و تأثیر آن بر مفهوم آزادی در اندیشه امام خمینی رحمته، با استفاده از روش کوئنتین اسکینر ضمن واکاوی فضای بیان آرا فقهی سیاسی امام خمینی (ره) تفسیر دین و تأثیر آن بر مفهوم آزادی را در آرا سیاسی ایشان مورد تحلیل قرار می‌دهند. در نهایت نگارندگان به این نتیجه می‌رسند که امام رحمته با تکیه بر معرفت دینی با تعریفی همسوبا مفهوم آزادی مثبت آن را حقی الهی و ذاتی برای انسان می‌شمارد که به سعادت و تعالی حقیقی انسان کمک می‌کند و تعریف آزادی مورد نظر گفتمان لیبرال غربی را رد می‌کند.

آزادی عقیده و آزادی بیان با تأکید بر واکاوی تفسیری آیه «لا اکراه» عنوان مقاله سید حسین حسینی کارنامی است که در این مقاله در پی کنکاشی در حوزه تفسیری پیرامون آیه ۲۵۶ سوره بقره است و این که اساساً چه رابطه‌ای بین آزادی عقیده و تفکر وجود دارد؟ نویسنده در این مقاله به این نتیجه می‌رسد که دین، باور، خضوع و عقد قلبی است و با الزام و اکراه حاصل نمی‌شود و تنها با برهان شکل می‌گیرد و بر فرض امکان فایده‌ای بر آن مترتب نیست.

امیر روشن و محسن شفیعی سیف‌آبادی در مقاله‌ای تحت عنوان تفسیر دین و تأثیر آن بر مفهوم آزادی اندیشه سیاسی محمد شبستری و علامه محمد تقی مصباح یزدی به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستند که اختلاف آرا علامه مصباح یزدی و مجتهد شبستری در خصوص مفهوم آزادی از چه عاملی سرچشمه گرفته است؟ فرضیه اصلی پژوهش این است که تفسیر متفاوت از دین در نظر علامه مصباح یزدی و مجتهد شبستری علت اصلی اختلاف

آرا آن‌ها درباره مفهوم آزادی است.

## مفهوم‌شناسی

### الف) دین

«دین» در لغت به معنای جزا، ذلت، انقیاد، حکم، روز قیامت، رأی، سیاست، رسم و عادت، اطاعت، پاداش، حساب، قانون و شریعت است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۷۳/۸؛ ابن فارس: ۱۴۰۴ق: ۳۱۹/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۶۹/۱۳؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ۶ / ۲۵۱ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۲۳)

واژه دین در قرآن کریم نیز کاربردهای مختلفی دارد از جمله: ۱. شریعت اسلام و ملت ﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾ (انعام، آیه ۱۶۱)، جزا ﴿مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ﴾ (فاتحه، آیه ۴)، حساب ﴿لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾ (نور، آیه ۲)، قانون و شریعت ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (بقره، آیه ۲۵۶) و طاعت و بندگی ﴿أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ (زمر، آیه ۱۱)

در مجموع از کلمات لغویون به دست می‌آید که بیشترین کاربرد دین در جزاء و حساب، رسم و عادت، قانون و شریعت و انقیاد و طاعت است. این معانی ریشه‌های اصلی دین بوده که در معنای اصطلاحی دین نیز لحاظ شده‌اند.

کلمه دین در اصطلاح، تعریف‌های مختلفی دارد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ۲۵) که با توجه به گستره مصداقی‌اش، ارائه تعریف واحد، جامع و مانع برای آن دشوار است. با این حال بر اساس یک تعریف مشهور، «دین» مجموعه باورها، اخلاق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار می‌گیرد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ۲۵). علامه محمدتقی جعفری در این زمینه اینطور آورده است: در یک معنای عام می‌توان گفت: دین نوعی ارتباط ماورای طبیعت و خدا با انسان است که برای رشد و به کمال رساندن آدمی است؛ ولی دین به معنای خاص

آن، «مجموعه هست‌ها و بایدهای مستند به خداوند است که از طریق وحی و سنت معصومین علیهم‌السلام برای هدایت و کمال انسان‌ها ظهور یافته است» و به عبارتی دیگر، «دین مجموعه‌ای از هدایت‌های عملی و علمی است که از طریق وحی و سنت برای فلاح و رستگاری آدمی در دنیا و آخرت آمده است. (ر. ک: جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۱۶: ۲۸) همچنین گفته شده، دین برابر است با اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورات عملی متناسب با این عقاید. (مصباح یزدی، ۱۳۶۵ ش: ۱/ ۲۸) در کلامی از علامه طباطبائی نیز چنین آمده است: دین نظام عملی مبتنی بر اعتقاد است که منظور از اعتقاد در این مورد تنها علم نظری نیست؛ هرچند علم نظری برای آن ضرورت دارد؛ زیرا علم نظری به تنهایی مستلزم عمل نیست، بلکه مقصود از اعتقاد، علم به وجوب پیروی طبق مقتضای علم قطعی است. (طباطبائی، ۱۴۱۱ ش: ۸/ ۱۵)

از منظر مقام معظم رهبری نیز در نگاه توحیدی، دین برنامه جامع زندگی انسان در همه ابعاد فردی، اجتماعی و سیاسی است و به همین دلیل به فرموده قرآن مجید، اشرار عالم، مفسدان، مستکبران، استعمارگران و غارتگران در همه ادوار تاریخ در مقابل آیین عدالت بخش و ضد ظلم الهی ایستاده‌اند. (امام خامنه‌ای، سخنرانی تلویزیونی به مناسبت عید مبعث، ۱۳۹۹/۱۲/۲۱، <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=47497>)

## ب) آزادی

واژه «آزادی» به باور برخی اندیشوران، از واژه اوستایی «آزاته» و یا واژه پهلوی «آزاتیه» گرفته شده است. این واژه در زبان فارسی در معانی متعددی از جمله عتق، حریت، اختیار، قدرت بر عمل و ترک عمل، قدرت انتخاب، رهایی، خلاصی، آزادمردی، شادی، خرمی، خشنودی و رضا به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۸۵ ش: ۳۲/۱).

برای آزادی تعاریف بسیاری ذکر شده است به اندازه‌ای که به گفته برخی اندیشوران، دویست تعریف تاکنون مطرح شده است. بی‌شک تعدد تعاریف آزادی و برداشتی که از آن می‌شود با تعریف انسان و نوع نگرش انسان به جهان هستی ارتباط تنگاتنگی دارد اما وجه

اشتراک بسیاری از تعاریفی که ذکر شده «عدم موانع بر سر راه انتخاب‌های انسان» است (سلیمی، ۱۳۸۵). در اندیشه کانت، آزادی عبارت از استقلال از هر چیز به جز قانون اخلاقی است؛ در فرهنگ اصطلاحات کانت، آزادی به مفهوم عملی عبارت از استقلال آزادکامی از جبر به وسیله انگیزه‌های حسگانی است (امید، ۱۳۹۱ش: ۲۷). به باور شهید مطهری، آزادی به معنی نبودن قید و نبودن مانع و سد در جلو تجلیات فکری و عملی بشر است (مطهری، ۱۳۸۹ش: ۱۴۷). هر موجود زنده‌ای که می‌خواهد راه رشد و تکامل را طی کند، یکی از احتیاجاتش آزادی است (مطهری، ۱۳۸۸ش: ۱۶). ایشان همچنین با قرار دادن واژه «آزادی» در کنار واژه «اختیار، از نگاه کلامی، مفهوم آن را چنین تبیین می‌کند: اختیار و آزادی مورد اعتقاد شیعه به این معنی است که بندگان، مختار و آزاد آفریده شده‌اند اما بندگان مانند هر مخلوق دیگر به تمام هستی و به تمام شئون هستی و از آن جمله شأن فاعلیت، قائم به ذات حق و مستنمد از مشیت و عنایت او هستند. (مطهری، ۱۳۷۴ش: ۹۹/۳)

نقطه عزیمت دیدگاه مقام معظم رهبری نیز درباره آزادی، هستی‌شناسی است؛ معظم له، آزادی را یک امر ضروری و در شمار حقوق طبیعی و اولیه بشری می‌دانند که از سوی دولت‌ها به شهروندان اعطا نشده است؛ بلکه آزادی نعمتی از طرف خداوند است که در اسلام مبنای اصلی آزادی انسان، توحید است. ایشان همچنین در مورد آزادی گفتند: «پس ببینید ما در بحث آزادی، اولین محدودیت را برای خودمان درست می‌کنیم. آن محدودیت چیست؟ عبارت است از این که ما نظر اسلام را می‌خواهیم؛ خودمان را محدود می‌کنیم به نظر اسلام و چهارچوب اسلامی. این، اولین محدودیت. در بحث آزادی، از محدودیت نترسیم. چون وقتی گفته می‌شود آزادی، آزادی در معنای اولی (که با حمل اولی ذاتی مشخص می‌شود) یعنی رها شدن. کسی که می‌خواهد درباره آزادی بحث کند، کانه هر چیزی که اندکی با این رها شدن منافات داشته باشد، برایش سنگین می‌آید؛ یعنی دنبال استثنا می‌گردد. قاعده عبارت است از رهایی مطلق. او دنبال این می‌گردد که «الا ما خرج بالدلیل» اش چیست، که



بگوید خب، در این زمینه‌ها آزادی نه، در آن زمینه‌ها آزادی نه؛ از این چند تا زمینه که بگذریم، آزادی بله. این اشتباه را انسان ممکن است در مواجهه با بحث آزادی بکند. من عرض می‌کنم اینجوری نیست. از اول هیچ پیشفرضی وجود ندارد که بخواهد به ما آزادی مطلق را بدهد (که حالا عرض خواهیم کرد که اصلاً منشأ آزادی در اسلام چیست) از اول چنین پیش فرضی نداریم که یک آزادی مطلق حق انسان است، متعلق به انسان است، برای انسان ارزش است، حالا بگردیم ببینیم که استثناها کدام است، «ما خرج بالدلیل» ها کدام است؛ نخیر، قضیه این جوری نیست. ما از محدودیت نترسیم. همان طور که عرض کردم، اولین محدودیت ما که درباره مباحث آزادی در اسلام حرف می‌زنیم، این است که می‌گوئیم در «اسلام»؛ یعنی از اول، چهارچوب درست می‌کنیم؛ از اول برایش محدوده درست می‌کنیم. آزادی در اسلام به چه معناست؟ این خودش شد محدوده. نه، بحث ما اصلاً این است. در آیه معروف سوره مبارکه اعراف می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ». این واضح‌ترین آیه در قرآن برای آزادی است، که «اصر» را برمی‌دارد. «اصر» آن طناب‌هایی است که به پایه خیمه می‌بندند تا باد آن را نبرد؛ یعنی آن را متصل می‌کند به زمین. «و لکنّه اخلد الی الأرض»؛ این اخلاذ الی الأرض است. «اواصر» ما آن چیزهایی است که ما را می‌چسباند به زمین، مانع پروازمان می‌شود. «غل» هم که غل است دیگر، غل و زنجیر است؛ که پیغمبر آمده است غل و زنجیر را بردارد. در همین آیه، قبل از آن که «یضع عنهم اصرهم و الأغلال الّتی کانت علیهم» را بگوید، می‌گوید: «و یحلّ لهم الطّیّبات و یحرّم علیهم الخبائث». خب، حلال و حرام یعنی چه؟ حلال و حرام یعنی حد گذاشتن، منع کردن؛ ممنوعیت همراهش است. از وجود محدودیت و ممنوعیت در ذهن مان، هنگامی که راجع به آزادی بحث می‌کنیم، اصلاً ابا نداشته باشی (مقام معظم رهبری، چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع آزادی ۱۳۹۱/۰۸/۲۳، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21471>)

### ج) حرّیت

به نظر می‌رسد، واژه عربی «حریت» می‌تواند معادل واژه «آزادی» قرار بگیرد. ارباب لغت، عمدتاً «حرّ» به ضم حاء را با معنای «آزاد، خلاف برده» گرفته‌اند: «الْحُرُّ نَقِيضُ الْعَبْدِ» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۶۰/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۷۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۱۷/۳؛ ازهری، ۱۴۲۱ق: ۲۷۷/۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ۲۲۳/۲؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ۲۶۴/۳؛ شرقی، ۱۳۷۱ش: ۳۹۵/۱) که وجه تسمیه آزاد را خلوص از رقیت و بندگی می‌گویند (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ۲۲۳/۲)؛ همچنین «آنچه که از مخلوط شدن با چیز دیگری خالص باشد» از دیگر معانی این واژه است. (همان) حریت نسبت به مردم نیز به معنای انتخاب آنهاست (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۳/۳)؛ به بیان دیگر حریت یعنی مردم قدرت انتخاب داشته و درانتخاب آزاد هستند.

در قرآن کریم نیز، آیاتی وجود دارد که در آن واژه «حرّ» در موارد ذیل به کار رفته است: ۱. کسی که نسبت بندگی با دیگری ندارد بلکه در زندگی دنیوی اش، خودش می‌تواند تصمیم بگیرد و به تناسب تصمیم خود، اقدام کند. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ﴾ (بقره، آیه ۱۷۸) ۲. کسی که خود را از اشتغالات مختلف رها کرده تا در خدمت خانه خدا باشد. ﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي...﴾ (آل عمران، آیه ۲۳۵) ۳. حر در مقابل رقبه؛ کسی که حکم چیزی علیه او جاری نشده است ﴿الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ﴾؛ (بقره، آیه ۱۷۸)

بنابر معانی مطرح شده می‌توان گفت از نگاه قرآن کریم، «حرّ» به دو معنا به کار رفته است: معنای اول: آزاده‌ای که بنده انسان دیگری نیست و معنای دوم آزاده‌ای که خویش را از بند اسارت نفس رها می‌کند.

از دقت در معانی و کاربردهای واژه آزادی و حرّیت چنین برمی‌آید که آزادی در نقطه مقابل محدودیت و اجبار قرار دارد.

## ۱. رابطه دین و آزادی با محوریت آیه «لا اکراه» در اندیشه فخر رازی

فخر رازی در تفسیر آیه شریفه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (بقره، آیه ۲۵۶)، حرف «ال» در «الدین» را یا الف و لام عهد می‌داند که اشاره به دین و شریعت اسلام دارد و یا بدل از اضافه می‌داند که منظور «دین الله» و «آیین اسلام» است (ر. ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۵/۷). فخر رازی در تفسیر این آیه سه دیدگاه ذکر می‌کند:

### الف) بناگذاری ایمان بر اختیار

این دیدگاه از سوی ابومسلم و قفال و نیز معتزلیان ارائه شده است به این صورت که انسان در انجام کارهای خود مختار است و هیچ‌گونه جبری در کار نیست. از جمله این کارها، ایمان آوردن و پذیرش دین است که این کار اختیاری به خود انسان تفویض شده است و انسان مجبور نیست:

«أَحَدَهَا: وَهُوَ قَوْلُ أَبِي مُسْلِمٍ وَالْقَفَالِ وَهُوَ الْأَلْتِيقُ بِأُصُولِ الْمُعْتَزِلَةِ: مَعْنَاهُ أَنَّهُ تَعَالَى مَا بَنَى أَمْرَ الْإِيمَانِ عَلَى الْإِجْبَارِ وَالْقَسْرِ، وَإِنَّمَا بَنَاهُ عَلَى التَّمَكُّنِ وَالْإِخْتِيَارِ». دیدگاه اول که دیدگاه ابومسلم و قفال است و با اصول معتزله هماهنگ است، این است که معنای آیه این است که خداوند متعال ایمان را بر پایه اجبار بنا ننموده بلکه بر اختیار قرار داده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۱۵/۷).

مؤید این دیدگاه این است که خداوند در ادامه می‌فرماید: ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾، یعنی وقتی دلائل حقانیت دین آشکار شد، نیازی به اکراه و اجبار نیست.

مطابق این دیدگاه، قرآن خلاصه منطقش این است که دین امری اجباری و غیر ارادی نیست، برای این که حقیقت روشن است؛ راه هدایت و رشد روشن، راه غی و ضلالت هم روشن و آدمی در پذیرش ایمان و کفر آزاد و مختار است؛ هر کس می‌خواهد این راه را انتخاب بکند و هر کس می‌خواهد آن راه را و شاید بتوان از سیاق آیه شریفه با توجه به قبل و بعد آن، اصلی را استخراج کرد که اگرچه ریشه و کاربرد آن کلامی است ولی در علوم دیگر مانند علم سیاست، علم اقتصاد و... مورد استفاده بوده است؛ چون در آیه قبل، تصویر روشنی از توحید

ارائه می‌شود که آدمی با فطرتی سالم و کمی دقت و تفکر، به سهولت حقیقت را خواهد یافت، ولی چون کج‌اندیشان همواره ممکن است تصویری نادرست از توحید ارائه دهند، از این رو این آیه و آیه بعدش در واقع با ارائه یک اصل کلی راه را بر آنان می‌بندد. به عبارتی دیگر؛ آیه دلیل روشنی است بر ردّ جبریون که گفته‌اند: انسان در قبول اسلام یا کفر و یا عبادات و معاصی و سایر افعال مجبور است. در حالی که این چنین نیست، و خداوند کسی را اکراه و اجبار نفرموده است و از طرفی، با توجه به این که مفوضه گفته‌اند: بعد از خلقت انسان، همه امور به اراده و اختیار انسان تفویض شده و خداوند به کناری رفته و تا روز قیامت انتظار می‌کشد. چنانچه ابی مسلم و قفال که معتزلی مسلک‌اند در معنای آیه گفته‌اند: «که خداوند تبارک امر ایمان را نه بر جبر و اکراه بلکه بر تمکن و اختیار انسان پایه‌گذاری نموده است؛ چون خداوند ادله توحید را به حد کافی بیان کرده تا بر هر صاحب عذری، دلیل و حجتی قاطع باشد. پس کافر دلیلی بر باقی ماندن در کفرش نخواهد داشت و اگر بر کفرش باقی بماند، تنها راه اجبار و اکراه او به ایمان است. لکن این آیه «لا اکراه فی الدین...» می‌گوید: اجباری و اکراهی در ایمان آنان نکنید؛ چون دنیا دار ابتلا است و اجبار و اکراه منافی معنای ابتلا و امتحان است»، همچنین آیه دلیل روشنی است بر ردّ آنان؛ چرا که آیه شریفه پس از آن که تفکر جبری را تخطئه می‌کند، بلافاصله در ادامه می‌فرماید: «پس هر کس به طغیانگران کافر شود و به خدا ایمان آورد، حتماً بر دست‌آویزی محکم چنگ زده است، دست‌آویزی که ناگسستنی است و خداوند شنوا و دانا است». و با توجه به آیه بعد که مُشعِر به ولایت و سنت الهی است، می‌توان استظهار نمود که هیچ چیزی از تحت مالکیت و سیطره الهی خارج نیست. به بیان دیگر؛ این طور نیست که چون اجبار و اکراهی در ایمان آوردن شان نیست، بتوانند از تحت مالکیت و سیطره الهی خارج شوند، بلکه بر مبنای سنت الهی کسانی که روی گردان از کفر و طاغوت شوند و به خدا ایمان آورند، به مقتضای نظام علّی و معلولی، به دست‌آویزی استوار چنگ زده‌اند که زمینه را برای هدایت بعدی آن‌ها و نجات از تاریکی‌ها به سوی روشنایی هموار نموده‌اند و به عکس، کسانی که با آن همه ادله روشن و آشکار باز هم کفر ورزیده‌اند، بر اساس همان سنت الهی از

روشنایی به سوی تاریکی‌ها سوق داده می‌شوند. پس اگرچه انسان دارای اختیار و قدرت انتخاب است و درانتخابش آزاد است، ولی درحاصل و نتیجه انتخابش، هیچ قدرتی ندارد و تابع سنت الهی است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۱۵/۳).

### ب) اکراه ناپذیری کافر

اکراه این است که مسلمان به کافر بگوید: اگر ایمان نیاوری تو را می‌کشم. اما خداوند در این آیه این سخن را رد می‌کند به این صورت که اهل کتاب حتی اگر اسلام را نپذیرند و جزیه را بپذیرند، حکم قتل از آن‌ها برداشته می‌شود، بنابراین جایی برای اکراه باقی نمی‌ماند:

«الْقَوْلُ الثَّانِي: فِي التَّأْوِيلِ هُوَ أَنَّ الْإِكْرَاهَ أَنْ يَقُولَ الْمُسْلِمُ لِلْكَافِرِ: إِنَّ آمَنَّا وَإِلَّا قَتَلْنَاكَ فَقَالَ تَعَالَى: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ أَمَّا فِي حَقِّ أَهْلِ الْكِتَابِ وَفِي حَقِّ الْمُجُوسِ، فَلَا تَمَّهُمْ إِذَا قَبِلُوا الْحِزْبَةَ سَقَطَ الْقَتْلُ عَنْهُمْ». دیدگاه دوم در تأویل آیه این است که اکراه این‌گونه است که مسلمان به کافری بگوید: یا ایمان بیاور وگرنه تو را می‌کشم. خداوند متعال می‌فرماید: اکراهی در دین نیست. اما درباره اهل کتاب و مجوس، جهتش این است که وقتی اینان جزیه را قبول کنند، حکم کشتن آن‌ها ساقط می‌شود (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۱۵/۷).

### ج) نهی از اکراهی نامیدن ایمان کفار

اگر کافری پس از جنگ ایمان آورد، نباید ایمان او را اکراهی دانست بلکه ایمان او را اختیاری بدانید، بنابراین آیه شریفه شبیه آیه‌ای است که می‌گوید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (نساء، آیه ۹۴):

«وَالْقَوْلُ الثَّلَاثُ: لَا تَقُولُوا لِمَنْ دَخَلَ فِي الدِّينِ بَعْدَ الْحَرْبِ إِنَّهُ دَخَلَ مُكْرَهًا، لِأَنَّهُ إِذَا رَضِيَ بَعْدَ الْحَرْبِ وَصَحَّ إِسْلَامُهُ فَلَيْسَ بِمُكْرَهٍ، وَمَعْنَاهُ لَا تَنْسِبُوهُمْ إِلَى الْإِكْرَاهِ». دیدگاه سوم: وقتی کسی پس از جنگ، مسلمان شد به او نگویند که با اکراه وارد اسلام شدی، زیرا وی با رضایت اسلام را پذیرفته و اکراهی در کار نیست و معنای آیه این‌گونه است: اکراه را به آن‌ها نسبت ندهید (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۱۵/۷).

از میان این سه دیدگاه، بنابر دیدگاه اول، رابطه دین و آزادی این گونه ترسیم می‌شود که تمام کارهای انسان از جمله اعتقادات و باورهایش جزء امور اختیاری است و هیچ گونه اجباری در آنها وجود ندارد، بنابراین آیه شریفه بیان‌گر آزادی تکوینی در تمام شئون زندگی است. بر این آزادی تکوینی انسان با مجموعه احکام تشریحی دین منافاتی ندارد. بنابر دیدگاه دوم نیز این آیه ناظر به نفی اجبار در پذیرش ایمان است و نفی ایمان را مستلزم حکم قتل نمی‌نماید. بنابر دیدگاه سوم، آیه ناظر به حکم فعل مسلمان بر صحت است.

## ۲. رابطه دین و آزادی بر اساس آیه «لا اکراه» در اندیشه علامه طباطبائی

علامه طباطبائی ضمن تأکید بر این که دین، سنتی عملی است که بر اساس هستی و معرفت‌شناسی و نظام ارزشی است، به تفاوت این اعتقاد با علم استدلالی و یا تجربی که درباره عالم و آدم بحث می‌کند، اشاره کرده و معتقد است: دین به معنای سنت اجتماعی است که انسان در زندگی اجتماعی‌اش بر طبق آن سیر می‌کند و سنت‌های اجتماعی، متعلق به عمل است. پس دین عبارت است از سنتی عملی که بر اساس جهان‌بینی است و این اعتقاد با علم استدلالی و یا تجربی که درباره عالم و آدم بحث می‌کند، تفاوت دارد، زیرا علم نظری، به خودی خود مستلزم هیچ عملی نیست، گرچه عمل کردن، به علم نظری احتیاج دارد، بر خلاف اعتقاد که عمل را به گردن انسان می‌گذارد و آدمی را محکوم می‌کند که بایستی بر طبق آن عمل کند. نیز می‌توان چنین تعبیر کرد که علم نظری و استدلالی، آدمی را به طور مثال، به وجود مبدأ و معاد رهنمون می‌سازد و اعتقاد، آدمی را وا می‌دارد که آن معلوم نظری را پیروی کرده و در عمل به آن ملتزم شود. پس اعتقاد، علم عملی است، مانند این که می‌گوید: بر هر انسان واجب است مبدأ عالم، یعنی خدای تعالی را بپرستد و در اعمالش، سعادت دنیا و آخرت را لحاظ کند. معلوم است دعوت دینی، متعلق به دین است که عبارت از سنت عملی ناشی از اعتقاد است. بنابراین، ایمان - که دین به سوی آن دعوت می‌کند - عبارت است از: التزام به آنچه که اعتقاد حق، درباره خدا و رسولانش و روز جزا و احکامی که پیامبران آورده‌اند، اقتضا دارد، در کلمه «علم عملی» خلاصه می‌شود.

علاوه ضمن تأکید بر این نکته که دین از نظر منطق قرآن، روش زندگی اجتماعی است که به منظور سعادت ابدی و نجات سرمدی انسان، به صورت قوانین و مقررات هماهنگ با تکوین، برنامه ریزی شده است، می فرماید:

«دین الله سبحانه هو تطبیق الانسان حیاته علی ما تقتضیه فیہ قوانین التکوین و نوامیسه حتی یقف بذلك موقفاً تتحره نفسیه النوع الانسانی.» (طباطبائی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۹/۸)

از سوی دیگر، علامه طباطبائی در مورد گستره آزادی بر این باور است آزادی علی الاطلاق انسان در جامعه انسانی حتی در یک لحظه باعث اختلال نظام اجتماعی شده و آنرا وضع اجتماع را در هم می ریزد، پس این که گفتند حریت فطری و ارتکازی بشر است و ما نیز آن را قبول داشتیم دلیل بر این نمی شود که حتی افراد در یاغی گری و بر هم زدن اوضاع اجتماعی هم آزاد باشند برای این که تنها حریت فطری نیست، احتیاج به تشکیل و اجتماع نیز فطری و ارتکازی بشر است و همین ارتکاز اطلاق حریتش را که آنهم موهبت اراده و شعور غریزی اوست مقید و محدود می سازد، زیرا همانطوری که تشکیل و اجتماع با بطلان اصل آزادی دوام نمی یابد همین طور جز به این که آزادی های فردی تا اندازه ای محدود شود قابل دوام نخواهد بود. و لذا می بینیم جوامعی که بین این دو حد افراط و تفریط در آزادی به سر می برده اند، محفوظ و پایدار مانده اند و تاریخ از این گونه جوامع بسیار نشان می دهد، و چیز نو ظهوری نیست، گر چه بسیاری از ماها در اثر از حد گذشتن تبلیغات ملل غرب خیال می کنند که اسم آزادی را غربیها در دهنها انداخته و معنایش را هم همانها اختراع و ابتکار کرده و توانسته اند آزادی علی الاطلاق را حفظ کنند. به هر حال پیکره یک اجتماع مانند یک بدن است، همان طوری که قوای طبیعی روحی و جسمی یک فرد یکدیگر را محدود داشته و بعضی از قوا به خاطر بعضی دیگر از کار دست می کشد، به طور مثال، قوه باصره که منشا دیدن هر چیز قابل رؤیتی است وقتی لامسه چشم و یا قوای فکری خسته و مانده شوند او نیز به منظور همراهی با همکارانش متوقف می شود، و قوه ذائقه که از اعمال دستگاه گوارش از گرفتن لقمه و جویدن و فرو بردنش لذت می برد وقتی عضلات فک خسته و مانده شدند او

نیز دست از اشتباهی خود بر می‌دارد. همچنین اجتماع بشری هم که خود امری است فطری برای هیچ قومی دست نمی‌دهد مگر این‌که بعضی از افراد، مقداری از آزادی را که می‌خواهند در عمل و در تمتعات خود داشته باشند فدای دیگران کرده و به محدودیت تن در دهند (طباطبائی، ۱۳۷۴ش: ۵۰۶/۶).

در سایه این دو مطلب، به تفسیر ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ می‌پردازیم. به باور علامه طباطبائی در جمله: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ دو احتمال وجود دارد که تقریر آن‌ها به شرح زیر است:

### الف) جمله خبری

دیدگاه اول این که جمله خبری است و از حال تکوین خبر داده و می‌فرماید: خداوند در دین اکراه قرار نداده است و نتیجه‌اش حکم شرعی است که: اکراه در دین نفی شده است و اکراه بر دین و اعتقاد جایز نیست.

### ب) جمله انشائی

دیدگاه دوم این است که جمله انشایی باشد و می‌خواهد بفرماید: که نباید مردم را بر اعتقاد و ایمان مجبور کنید، در این صورت نیز نهی مذکور متکی بر یک حقیقت تکوینی است و آن حقیقت همان بود که قبلاً بیان کردیم و گفتیم اکراه تنها در مرحله افعال بدنی اثر دارد، نه اعتقادات قلبی (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۳۴۷/۲)

به باور علامه طباطبائی دیدگاه اول و دوم در این نکته با یکدیگر اشتراک دارند که اکراه تنها در مرحله افعال بدنی اثر دارد، نه اعتقادات قلبی. این قدر مشترک دو دیدگاه مورد پذیرش علامه طباطبائی قرار دارد و ایشان آیه را ناظر به همین مطلب می‌داند. ایمان، اذعان، خضوع و عقد قلبی است و با الزام و اکراه حاصل نمی‌شود، بلکه فقط با حجت و برهان شکل می‌گیرد و هیچ کس بر دل‌های مردم، راه و تسلطی ندارد. به عبارت دیگر، دین یک سلسله معارف علمی است که معارف علمی را به دنبال دارد و جامع همه این معارف، اعتقادات است که از امور قلبی می‌باشد و اکراه در آن راه ندارد؛ زیرا اکراه فقط در اعمال



ظاهری (مادی و بدنی) وجود دارد. جبر و قسری از جانب خداوند در امر دین وجود ندارد و خداوند امر دین را بر اجبار قرار نداده است و بنده مخیر است هر عقیده‌ای را اخذ کند، چراکه بعد از ظهور طریق حق و وضوح آن از باطل و تمام شدن حجّت بر مردم، هلاک و حیات، هر دو بر اساس بیّنه است. بنابراین، معنای آیه آن است که امور اعتقادی اساساً قابل اجبار نیستند، نه این که اجبار ممکن است، ولی اسلام حکم به اجبار نمی‌کند؛ زیرا اعتقاد امر قلبی است و امر قلبی را نمی‌توان با اجبار پدید آورد. نمی‌توان با تهدید و کتک زدن کسی را وادار کرد که کسی را دوست داشته باشد و یا از کسی متنفر شود، لیکن می‌توان با تهدید کسی را وادار نمود که مثلاً در زبان اظهار محبّت یا اقرار به وجود خدا نماید یا در ظاهر نماز بخواند. شاید گاهی اجبار در این گونه امور نتیجه معکوس دهد و انزجار شخص زیاده‌تر می‌شود. از این رو نمی‌توان شخص غیرمسلمان را با زور واداشت که مسلمان شود و یا کسی را که قلب او از اعتقاد و یقین به اسلام برگشته، وادار نمود که دوباره به اسلام معتقد گردد. تنها کاری که برای او می‌توان کرد. این است که با استدلال، یقین او را نسبت به حقیقت اسلام بازسازی کرد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۲/۳۴۲).

بر این رابطه دین و آزادی به خوبی ترسیم می‌شود به این صورت که این آیه ناظر به آزادی در عقیده است. عقیده، جوهر و اکسیر حیات انسانی است و زندگی بدون عقیده، همانند متن بدون معنا و جسم بدون روح است. آزادی عقیده یکی از انواع آزادی‌های اجتماعی است که برگرفته از قوه تفکر و ناشی از عقل انسان است. از نظر اسلام، آزادی عقیده حقّ طبیعی هر فرد انسانی است و هر کسی می‌تواند با آزادی کامل، هر عقیده و مرامی را که بخواهد، انتخاب کند. بر اساس آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» اسلام عقیده‌ای را بر کسی تحمیل نمی‌کند، بلکه مردم را به تفکر و عقلانیت دعوت می‌کند و یا حتّی تقلید کورکورانه و بدون تفکر و تعقل را در اصول اعتقادی دین نمی‌پذیرد. خداوند انسان را مسئول آفریده است و لازمه مسئولیت شعور و آزادی اراده است. اگر خداوند، عقیده اجباری را مطلوب می‌دانست، آن را تحمیل می‌کرد و تمام اهل زمین ایمان می‌آوردند، ولی خداوند چنین

ایمانی را نمی‌خواهد: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس/۹۹). این فرهنگ الهی است که با منطق و استدلال و جدال احسن، بشر را به سوی حق فراخواند (ر.ک؛ نحل/۱۳۵ و عنکبوت/۴۶) تا آنان پس از تأمل و تفکر و پس از شنیدن سخنان، بهترین آن‌ها را گزینش کنند و برگزینند: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر/۱۸۱۷). تشخیص و برگزیدن قول بهتر و عقیده برتر، زمانی میسر می‌گردد که زمینه ابراز عقاید گوناگون فراهم باشد، در غیر این صورت، انتخاب احسن معنا ندارد (ر.ک؛ مجادله/۱۱؛ مؤمنون/۶۸؛ آل عمران/۱۹۰؛ ملک/۱۰ و سبأ/۶). بنابراین، منطق قرآن این است که در امر دین اجباری نیست (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۷۸ش: ۲۵۳، ۲۵۴).

### جمع‌بندی دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبائی

از رهگذر این نوشتار مشخص شد که بنابر دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبائی آیه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ هرگونه اکراه و اجبار در پذیرش اعتقادات را نفی می‌کند، بنابراین انسان در اصل باورها و اعتقادات مجبور نیست و عقیده یک امر درونی و قلبی است. اگر خداوند، عقیده اجباری را مطلوب می‌دانست، آن را تحمیل می‌کرد و تمام اهل زمین ایمان می‌آوردند. از نظر اسلام، آزادی عقیده حقیقی طبیعی هر فرد انسانی است و هر کسی می‌تواند با آزادی کامل، هر عقیده و مرامی را که بخواهد، انتخاب کند.

مطابق این دو دیدگاه آیه شریفه ناظر به «آزادی عقیده» در اصل پذیرش دین است. اما کاملاً روشن است که آزادی در پذیرش اصل دین هرگز به این معنا نیست که پس از پذیرش دین اسلام، انسان در پذیرش احکامش نیز آزادی کامل داشته باشد، بلکه انسان پس از پذیرش هر دین باید نسبت به مجموعه دستوراتش التزام عملی داشته باشد و نسبت به آن‌ها مقید باشد.

از سوی دیگر، چون آیه شریفه ناظر به «آزادی عقیده» است، هرگز بیان‌گر «آزادی بیان» نیست. آزادی بیان یکی از اقسام آزادی‌های حقوقی است که در مجموعه حقوق بشر مورد

توجه قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که افراد علاوه بر این که به خاطر داشتن عقیده مخالف، چه در امور دینی و چه در امور سیاسی، نباید مورد تعقیب قرار گیرند، باید بتوانند عملاً این عقیده خود را ابراز نموده، برای اثبات و احیاناً به دست آوردن همفکران دیگر درباره آن تبلیغ کنند. اما بنابر مبانی اسلامی، آزادی در بیان نمی‌تواند مطلق باشد و داری مرز و حدّ است. آزادی عقیده غیر از آزادی تبلیغ عقیده است. اسلام در محیط عمومی مسلمانان محدودیت‌هایی برای بیان و تبلیغ عقیده قائل شده است که بسته به مورد فرق می‌کند؛ مثلاً فرقه‌ها و ادیان منکر خدا یا بشرساخته و فاقد ریشه الهی، حق ندارند آشکارا به تبلیغ خود بپردازند، اما بحث آنان با اهل علم مانعی ندارد. اما اهل ادیان الهی مجازند در حیطة اماکن مقدّس خود، مراسم و تعلّم داشته باشند، ولی حق تبلیغ علنی ندارند، مگر این که ناقدی عالم و مسلمان نیز در کنارش باشد و نقدش کند.

### نتیجه‌گیری

درباره رابطه دین و آزادی بر اساس آیه «لا اکراه» از تفسیر مفاتیح الغیب و المیزان یافته‌های زیر قابل استنتاج است:

فخر رازی در تفسیر و تبیین رابطه دین و آزادی بر اساس آیه «لا اکراه» سه دیدگاه ذکر می‌کند: اول این که، انسان در انجام کارهایش مختار است و هیچ‌گونه جبری در کار نیست. از جمله این کارها، ایمان آوردن و پذیرش دین است که این کار اختیاری به خود انسان تفویض شده است و انسان مجبور نیست؛ دومین دیدگاه، این که اکراه این است که مسلمان به کافر بگوید: اگر ایمان نیاوری تو را می‌کشم. اما خداوند این سخن را رد می‌کند به این صورت که اهل کتاب حتی اگر اسلام را نپذیرند و جزیه را بپذیرند، حکم قتل از آن‌ها برداشته می‌شود، بنابراین جایی برای اکراه باقی نمی‌ماند و سوم. این که، اگر کافری پس از جنگ ایمان آورد، نباید ایمان او را اکراهی دانست بلکه ایمان او اختیاری است.

بنابر دیدگاه اول ذکر شده از جناب فخر رازی، رابطه دین و آزادی این‌گونه ترسیم می‌شود که تمام کارهای انسان از جمله اعتقادات و باورهایش جزء امور اختیاری است و

هیچ گونه اجباری در آنها نیست و آزادی تکوینی در تمام شئون زندگی جریان دارد. بر این آزادی تکوینی انسان با مجموعه احکام تشریحی دین منافاتی نخواهد داشت. در دیدگاه دوم نیز اجبار در پذیرش ایمان نفی شده و نفی ایمان مستلزم حکم قتل نیست. نظر سوم هم ناظر به حکم صحت بر فعل مسلمان است.

به باور علامه طباطبائی اگرچه تنها در مرحله افعال بدنی اثر دارد، نه اعتقادات قلبی. این قدر مشترک دو دیدگاه مورد پذیرش علامه طباطبائی است و ایشان آیه را ناظر به همین مطلب می‌داند. ایمان، اذعان، خضوع و عقیده قلبی است و با الزام و اگرچه حاصل نمی‌شود. بنابراین انسان در اصل باورها و اعتقادات مجبور نیست و عقیده یک امر درونی و قلبی است. اگر خداوند، عقیده اجباری را مطلوب می‌دانست، آن را تحمیل می‌کرد و تمام اهل زمین ایمان می‌آوردند. از نظر اسلام، آزادی عقیده حق طبیعی هر فرد انسانی است و هر کسی می‌تواند با آزادی کامل، هر عقیده و مرامی را که بخواهد، انتخاب کند.

مطابق این دو دیدگاه آیه شریفه ناظر به «آزادی عقیده» در اصل پذیرش دین است. اما کاملاً روشن است که آزادی در پذیرش اصل دین هرگز به این معنا نیست که پس از پذیرش دین اسلام، انسان در پذیرش احکامش نیز آزادی کامل داشته باشد، بلکه انسان پس از پذیرش هر دین باید نسبت به مجموعه دستوراتش التزام عملی داشته باشد و نسبت به آنها مقید باشد.

نقطه کانونی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی ورود به دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی است که در سایه شناخت و باور عمیق به آموزه‌های دینی امکان‌پذیر است و آزادی» یکی از مفاهیم تاثیرگذار در فهم دینی است که مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم به عنوان یکی از شعارهای جهانی، فطری، درخشان و همیشه زنده انقلاب اسلامی از آن نام بردند، در این راستا می‌توان از رهگذر تبیین دقیق «رابطه دین و آزادی» با پشتوانه هرچه قوی‌تر در مسیر خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی حرکت کرد.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان، قم ۱۳۷۸ ش.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، جمال الدین (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارالصادر، چاپ سوم.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۷۱ش)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ اول.
۵. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۶. امید، مسعود، و حسن پور، بهزاد (۱۳۹۱)، تهران، فرهنگ اصطلاحات فلسفی کانت، نشر علم، اول.
۷. انصاری، خواجه عبدالله؛ میبدی، رشیدالدین (۱۳۷۱ش)، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران، نشر امیرکبیر.
۸. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، اول.
۹. ثقفی تهرانی، میرزا محمد (۱۳۸۹ق)، تفسیر روان جاوید، تهران، نشر برهان، چاپ سوم.
۱۰. جرجانی، میرسید شریف (۱۳۷۰ش)، التعریفات، تهران، ناصر خسرو، چاپ چهارم.
۱۱. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۵ش)، فلسفه دین، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ش)، دین شناسی، قم: اسراء، چاپ پنجم.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۵)، لغت نامه، زیر نظر دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، اول.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن الکریم، دمشق: دارالقلم، چاپ اول.
۱۵. سلیمی، اسماعیل (۱۳۸۵)، آزادی از دیدگاه استاد مطهری، «اندیشه حوزه» شماره ۶۰.
۱۶. صدرای شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶ش)، تفسیر القرآن الکریم، قم، انتشارات بیدار.
۱۷. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۱ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی،

چاپ اول.

۱۸. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، محمد باقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ: پنجم.

۱۹. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.

۲۰. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب* (التفسیر الکبیر)، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم.

۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.

۲۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، *القاموس المحیط*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۲۳. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۸ق)، *تفسیر الاصفی*، تهران، مکتبه الصدر.

۲۴. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.

۲۵. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.

۲۶. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۶۵)، *آموزش عقاید*، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.

۲۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸)، *فلسفه تاریخ*، تهران، صدرا، چاپ شانزدهم.

۲۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، *آشنایی با قرآن*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).

۳۰. مرتضی مطهری (۱۳۸۹)، *مجموعه آثار*، قم، انتشارات صدرا، چاپ چهارم.

۳۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰ش)، *تفسیر نمونه*، قم، انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین (ع).

۳۲. مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع آزادی ۱۳۹۱/۰۸/۲۴.

۳۳. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، قم.

۳۴. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار امام خامنه‌ای: [khamenei.ir](http://khamenei.ir).